

پدر بزرگها و مادر بزرگهای

امروزی



نوشته فرناز امیر

ترجمه دکتر آصفه آصفی دانشیار دانشسرای عالی

نگاهداری کودکان در منزل فرزندان: مادر بزرگ غالباً خود را بمنزله پرستار و یا خدمتکار در خانه تصور میکند که با وجود تمام زحماتی که تحمل میکند کارهایش مطابق سلیقه و مورد پسند و پذیرش دختر با عروسش نیست و آنان کمکها و کارهای یکفرد غریبه را با او ترجیح داده و بیشتر تحمل می کنند.

بچهها وقتی که در خانه خودشان هستند می خواهند ارجحیت خود را بمادر بزرگ نشان بدهند و براحتی و بمیل و دلخواهشان هر چه میخواهند باو میگویند و سعی میکنند نوعی خود مختاری را که در مقابل پدر و مادر نمی توانند ابراز کنند به مادر بزرگ تحمیل نمایند و او با توجه به این که این

هم خانه شدن مادر بزرگ بازن و شوهر جوان این مزیت را دارد که وضع بچه یکنواخت تر است و کمتر عوض می شود ولی ناراحتی دیگری ایجاد میکند که عبارت است از حضور دائمی مادر بزرگ در خانه و احیاناً دخالت در زندگی خصوصی زن و شوهر جوان. حضور مادر بزرگ در خانه غالباً ریشه و موجب يك سلسله اختلافات می شود، چون هر کدام (مادر و دختر و یا عروس و مادر شوهر) سوء تفاهمات حاصله و یا سرزنشهایی را که از جانب یکی بد دیگری می شود در نتیجه عدم توجه و دقت و شاید عدم حس استقلال احساس میکنند.

تعلیم و تربیت از جانب پدر و مادر به بچه‌ها آموخته شده است خود را مجبور به تسلیم و تحمل می‌نماید .

بعلاوه وقتی که مادر بزرگ مسئول پرستاری و نگهداری بچه‌ها در منزل آنها می‌شود با مشکل دیگری روبرو خواهد شد که عبارت است از توجه و مراقبت دائمی در ساعات فیکس ، او نمی‌تواند استراحتی داشته باشد حتی در مواقعی که احساس خستگی می‌کند و یا مریض می‌شود و این خود مسئله‌ای رنج‌آور برای او می‌باشد ولی برای کودکان وضع دیگریست آنها وقتی که از مدرسه بر میگردند و احساس می‌کنند کسی مراقبشان است ، نانشان را کرده مالی می‌کند و آنان را نوازش می‌نماید احساس امنیت کرده و ناراحتی‌ها و دلوایی‌هایشان مرتفع می‌گردد.

اما برای پدر و مادر کودک ، آنها دیگر این تشویش را ندارند که اگر بخواهند از خانه خارج شوند ب فکر این باشند که « کلید را به کی بدهند » از طرف دیگر اگر امید به وجود این راه حل نباشد بهر حال می‌توانند راه‌های دیگری مثلا سپردن بچه‌ها بدوستان یا همسایگان پیدا کنند البته بشرطی که این کارها متقابلا انجام شود.

جانشینی وقائم مقامی پدر بزرگ و

مادر بزرگ بجای پدر و مادر:

پدر بزرگ و مادر بزرگ می‌کنند از نوادگان نشان پرستاری کرده و آنان را بزرگ کنند ، می‌دانند که باید آخرین قسمت‌های زندگی فعالشان را فدا نمایند . تشخیص می‌دهند که با فشارهای زیاد روبرو خواهند شد و یا قبول مسئولیت (نگهداری



بچه‌ها) نقش و وظیفه پدر و مادری دوم را باید قبول کنند .

با این حال بسیار اتفاق می‌افتد که احساسات عاطفی بسیار رقیق و عالی (فدا کردن جان) برای کانون خانواده و فرزندان نشان در آنها ایجاد گردد و با نزدیک تر بودن بابچه‌ها دل‌بستگی های بیشتری احساس نمایند .

از کودک می‌پرسند «چه کسی را بیشتر دوست داری ؟ من یا ماما» ؛ هیچ چیز دردناکتر از این نخواهد بود که احساس شود کودک در فکر این است که کسی را نرنجاند و می‌خواهد جوابی تهیه کند در حالی که هنوز به علت کودکی برایش مشکل است که در احساساتش توازنی برقرار سازد .

درباره این موضوع چه میشود کرد ؟ آیا این سؤال دوباره تکرار خواهد شد ؟ برای خوش آمدن سؤال کننده چه باید جواب داد ؟ از طرف دیگر وقتی که پدر و مادر درک کنند که پدر بزرگ و مادر بزرگ با صمیمیت و علاقه زیاد به فرزندان آنان عملاً بکاره بچه

دزدی، دست زده‌اند از نظر جلب احساس و عواطف کودکان بطرف خود طبیعتاً سعی میکنند که این روابط را تا حدود ممکن از بین برده و نگذارند این احساس در کودک رشد و نمو نماید پیدایش این موقعیت موجد و مولد محیطی نا آرام و کشمکش زا خواهد گردید .

برپدر و مادر است که متوجه باشند برای جدا ساختن کودکان از پدر بزرگ و مادر بزرگ و جلوگیری از پیشرفتهای احساسی و عاطفی کودکان روش آرام و تدریجی اتخاذ نمایند تا از جرجه‌دار ساختن روحیه کودکان جلوگیری شده و ضمناً جایی هم برای پدر بزرگ و مادر بزرگی که در ابراز محبت بکودکان بیش از معمول پیشروی کرده‌اند باقی بماند .

در یک چنین مواقع آیامی شود اطمینان داشت که مسئله حسادت پدر و مادر نسبت به پدر بزرگ و مادر بزرگ درباره محبت فرزندان، ترس تدریجی در وجود آنان تولید نماید ؟ آیا کودک از پدر و مادر مقدار محبت و عاطفه لازم را بدست خواهد آورد ؟

آیا گوشهائی شنوا و دقیق و مهربان برابر خویش خواهد یافت ؟ آیا برای آنان که کودک را از محبت و علاقه واقعی پدر بزرگ و مادر بزرگ محروم کرده‌اند رنج و دردی نخواهد بود و وقتی که بجای مهر و نوازش هائی که دریافت مینموده‌اند فقط بلوس کردنشان اکتفا نمایند . اینجاست که فقط نظری سائب فکری دقیق و متوجه می‌تواند بجای اینکه مسائل را تأثیر انگیز و رنج آور سازد ارزش‌های واقعی آنرا تعیین و تأمین نماید .

بر خورد پدر و مادر و پدر بزرگ و

مادر بزرگ

امروزه قبول مسئولیت پرورش نوادگان مسئله ساده‌ای نیست که باسانی یک زن بتواند آنرا قبول کند و درباره آن تصمیماتی اتخاذ نماید ولی انجامش را سبک گرفته و باری بهر جهتش فرض نماید . اگر مادر بزرگ فعالیت شغلی و خارج از خانه نداشته باشد، خود را بیشتر قادر به انجام این کار فرض میکند و حالتی بخود میگیرد که گاهی گاهی ناخود آگاه دختر یا عروسش را برای پیری پیش‌رس آنان (عدم توجه بکار فرزندان نشان) سرزنش نموده و می‌خواهد آنان را از انجام نقش چندساله پرورش و تربیت فرزندان طرد و تبعید نماید، اما برای پدر بزرگ و مادر بزرگی که همیشه کار کرده‌اند و هنوز هم بکارهایشان ادامه میدهند بنظر میرسد که

وجود بچه‌ها به اصطلاح بهریم زندگی آنان، مخصوصاً وقتیکه با ازدواج فرزندانشان مجبور به تحمل دوری از آنها شده‌اند کم‌کهاائی می‌نماید .

بعضی از پدر و مادرهای جوان پافشاری می‌کنند که مادر بزرگ‌کارش را متوقف سازد برای این که بیشتر بتواند از بچه‌ها پرستاری و مواظبت کرده و بیشتر در دسترس آنان باشد ولی مادر بزرگی که کار خود را رها کرده است وقتیکه پدر و مادر جوان با او کاری نداشته باشند چه باید بکنند ؟ (وقتیکه بچه‌ها را خودشان نگه‌میدارند وقتی که بچه‌ها به مدرسه می‌روند) آنوقت دیگر بدست آوردن کار مجدد برای او خیلی دشوار است و مادر بزرگ خودش را در محیطی احساس میکند که هیچگونه هدف و فعالیتی ندارد در صورتیکه اگر بکارش ادامه داده بود هنوز هم احساس مسئولیت میکرد ، همه مردم دنیا دنبال استراحت بدون فعالیت نمی‌گردند و هر کسی میخواهد نوعی فعالیت داشته باشد. غالب زنان جوان میخواهند که زندگی و کار و فعالیت- هایشان را بکلی کنار بگذارند، معاشرت با دوستان را ترک کنند، از گردش و تفریحشان کاسته شود، فقط

برای اینکه خود را در کارهای خانه‌داری و پرورش کودکان غرق ساخته و با اصطلاح ازدنیای زنده خارج شوند، ولی کسی نمی‌تواند این حق را بخود بدهد که از کس دیگری يك چنین فداکاریهائی توقع داشته باشد و این چنین توقعات پدر و مادر جوان از پدر بزرگ و مادر بزرگی که آنان را بوجود آورده و گذشت‌هائی برایشان کرده اند حتماً بایستی کمتر باشد. ولی وجود دارند مادر بزرگهائی هم که از نگهداری نوه‌هایشان فوق‌العاده راضی و خوشحال میشوند و چیزی جز این نمی‌خواهند این نگهداری و پرورش از بچه‌ها برای آنان نه فداکاری است و نه طاقت فرسا بلکه خوشی و خوشحالی واقعی است که میتوانند در پرتو آن ساله‌های باقی مانده زندگیشان را گرم کنند .

در این صورت فقط بایستی از اصطکاک بین آنها و پدر و مادر جوان و بروز اختلافات جلوگیری نمود . زیرا بچه‌ها اولین کسانی خواهند بود که از این موقعیت آرام و مطبوع استفاده می‌برند (سازش بین مادر بزرگ و پدر و مادر)